



ویژه نامه محرم الحرام

روز نهم

عاشورا یا ایام المصائب السیّدین



امام حسین علیه السلام فرمودند:
لا تأمن إلا من خاف الله تعالى .
امین مپندار مگر آن کس را که از خدا بترسد.

بلاغه الحسین (ع)، ص ۲۹۲

روز نهم محرم:
حضرت عباس (ع)

درد اساسی بزرگ: از بین رفتن حالت آمخواهی

این، درد اساسی و بزرگ است. ممکن است ما هم به این دچار بشویم، اگر آن حالت آرمان خواهی در جامعه ما از بین برود یا ضعیف بشود، هر کس به فکر این باشد که کلاه خودمان را از معرکه در ببریم، دنیایمان از دیگران عقب نیفتد، دیگری جمع کرده است، ما هم جمع کنیم، خود را و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح بدهیم! معلوم است که وضع به این جا خواهد رسید. نظام اسلامی با ایمانها، با همتهای بلند، با مطرح شدن شعارها، با اهمیت دادن وزنده نگهداشتن شعارها به وجود می آید، حفظ می شود و پیش می رود. شعارها را کم رنگ کردن، اصول اسلام و انقلاب را مورد بی اعتنائی قرار دادن، همه چیز را با محاسبات مادی مطرح کردن و فهمیدن، معلوم است که جامعه را به آنجا پیش خواهد برد که به چنین وضعی برسد. آنها نیز در صدر اسلام به آن وضع دچار شدند.

دیدار با فرماندهان گردانها، گروهانها و دسته های عاشورای نیروی مقاومت بسیج ۷۷/۲/۲۲

روضه خونی رحم

حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان بارداری امام حسین (علیه السلام) روزی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسیدند و عرضه داشتند: پدر جان حملی که با خود دارم مونس من است و هر روز با من سخن می گوید؛ روزی از غربت، روزی از بی کسی و تنهایی خود مرا خبر می دهد. امروز مکرر مرا مخاطب قرار داده و می گوید: «انا العطشان و انا المظلوم»..... نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به گوشه ای از مصائب سیدالشهداء (علیه السلام) اشاره کردند. حضرت زهرا (س) پرسیدند: پدر جان این مصیبت چه زمانی رخ می دهد؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زمانی که نه من هستم نه تو و نه پدرش علی و نه برادرش حسن. زهرای مرضیه (س) صدا به شیون بلند نمودند و گفتند: پدر جان پس چه کسی بر مصیبت حسین سوگوار است؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه جان زنان امت من بر بی کسی و تنهایی زنان اهل بیت من و مردانشان بر غربت و مظلومیت مردان اهل بیت من گریه و عزاداری می نمایند، گروه گروه و دسته دسته در هر سال خاطره جانفشانی او را زنده می کنند و در عوض فردای قیامت تو از زنان عزادار و من از مردان عزادار و گریان شفاعت خواهیم کرد و گریه کنان بر حسین را دستشان را گرفته روانه بهشت می نمایم.»
آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:
مقامی برای اوست که هیچ کس به آن نخواهد رسید.



مجلس نهم: حضرت عباس

عصر عاشورا پس از شهادت اصحاب و یاران، حضرت عباس «علیه السلام» تنهایی و بی کسی امام را نتوانست تحمل کند، محضر امام «علیه السلام» رسید و رخصت میدان رفتن و جانفشانی خواست و عرضه داشت: برادر جان اجازه میدان می دهی؟ حسین «علیه السلام» گریه شدیدی کرد و فرمود: برادر تو پرچمدار منی عباس «علیه السلام» عرض کرد: سینه ام تنگی می کند و از زندگی سیر گشته ام. امام «علیه السلام» فرمود: مقداری آب برای این طفلان تهیه نما. جناب قمر بنی هاشم مشک به دوش گرفت و روانه میدان شد. با سپاه درباره آوردن آب به خیمه ها سخن گفت وقتی از آنها مایوس شد نزد امام «علیه السلام» بازگشت و طغیان و سرکشی دشمن را به عرض رسانید. در اینحال صدای العطش کودکان فضای خیمه ها را پر کرده بود. سقا نگاهی به چهره معصوم کودکان انداخت و بدون تأمل سوی شریعه فرات برگشت و به نگهبانان شریعه حمله کرد و جمع کثیری را کشت و وارد شریعه شد، دست زیر آب برد تا مقابل صورت آب را بالا آورد «ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ» بیاد لبان خشکیده حسین و اهل بیتش افتاد و آب را برگرداند به شریعه. هنگام بازگشت دشمن راه را بر او بست. حضرت برای محافظت از مشک به سمت نخلستان رفت و دشمن نیز به دنبالش و از هر طرف تیر و سنان به سمتش پرتاب می کرد. تا اینکه زره از انبوه تیرها همچون خار پشت به نظر می رسید. ابرص بن شیبان «لعنت الله...» دست راست حضرت را قطع نمود، حضرت مشک را به دوش چپ انداخت و با دست چپ جنگید و اینگونه رجز خواند: وَ اللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي، اِنِّي اُحَامِي اَبَدًا عَنْ دِينِي، به خدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید من از حمایت از دینم دست بر نمی دارم. در این هنگام دست چپ حضرتش را حکیم بن طفیل «لعنت الله...» از مچ قطع کرد، مشک را به دندانهای مبارک گرفته سعی می کرد آب را به خیام برساند لذا خود را به روی مشک انداخت در اینحال دشمن تیری به چشم و تیری به مشک زد، حکیم بن طفیل با گزری آهنین فرق مبارک را نشانه گرفت و ضربتی وارد کرد و او را بر زمین انداخت، عباس «علیه السلام» عرضه داشت: یا ابا عبد الله علیک منی السلام، ای ابا عبد الله بر تو سلام، مرا دریاب. امام خود را به نعش برادر رسانید، وقتی قمر بنی هاشم در بالین امام حسین «علیه السلام» جان بسپرد حضرت فرمود: الان انكسر ظهري، عباسم الان كمرم شكست و چاره ام از هم گسست. شرح شمع، صفحه ۲۱۰ و ۲۱۱

علمدار حسین از زمین نگون شد
زمین از خون فرقش لاله گون شد
بگفتا یا اخا ادرك برادر
برادر جان برادر جان برادر
برادر جان بیا دستم جدا شد
به یاری تو و دینت فدا شد
شده جسمم به خاک و خون شناور
برادر جان برادر جان برادر
زده صف دشمنان با تیغ و خنجر
برای بردن از پیکرم سر
بیا بر یاری ام روح قرآن
حسین جانم حسین جانم حسین جان
دم جان دادم در شور و شینم
خوشم از اینکه جانباز حسینم
ترا بینم اگر، شیرین دهم جانم
حسین جانم حسین جانم حسین جان
لب عطشان کنار آب جاری
شدم کشته ولی با شرمساری
نشد آبی برم بهر صغیران
حسین جانم حسین جانم حسین جان
بگو با مادر افسرده حالم
حلالم کن حلالم کن حلالم
که من در راه دینم داده ام جان
حسین جانم حسین جانم حسین جان

عظمت



اظهار مطالب موهن

اظهار مطالب موهن، غیر مطلوب اهل بیت است و تحقیری که تنها در دربار پادشاهان ظالم پاداش دارد در بارگاه امامان معصوم چیزی جز خواری نیست بعنوان نمونه:

هر کی می خواد هر چی بگه من سگ کوی زینم
بهشت جاودان ز تو کران و بیکران ز تو
سلطنت جهان ز تو من سگ کوی زینم

اهل بیت ذلت را برای پیروانشان نمی پسندند: سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند. البته تواضع و ابراز محبت به اهل بیت ذلت نیست. از مراجع عظام تقلید سؤال شده است: برخی مداحان اشعار نامناسبی خوانده اند مانند «من حسین اللهم» یا «قلاده سگ به گردن انداخته» یا صدای سگ درمی آورند وظیفه ما در برخورد با این افراد چیست؟ آیت الله العظمی تبریزی فرمودند: مداحی و خواندن اشعار در مجالس اهل بیت (ع) باید طوری باشد که موجب وهن شیعه نباشد و بهانه به دست دشمنان شیعه ندهد در مجالس اهل بیت (ع) باید اشعاری خوانده شود که فضایل آن بزرگواران بیان شود و مصائب و مظلومیت آنها برای مردم گفته شود ائمه از ما نخواستند که خود را به صورت حیوان در آوریم آنچه که از ما خواسته اند این است که مؤمن و صالح باشیم و اخلاق ما اخلاقی باشد که از آن بزرگواران رسیده است. (مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج ۴، ص ۱۱۱ و ص ۱۱۲)

امام سجاد (علیه السلام)

می فرمایند: «هرچه کار بر پدرم سخت تر و دشوارتر می شد، گروهی که با ایشان همراه بودند می دیدند که چهره پدرم با نشاط تر و اطمینان او بیشتر می گردد به خلاف، دشمن که رنگ ها پریده و اعضا و جوارحشان لرزان و دلهایشان وحشت زده می شد ولی پدرم و عده ای از خواص یارانش سکینه و وقار خاصی داشتند به گونه ای که بعضی از سپاه دشمن به بعضی دیگر می گفتند: ببینید حسین را که از مرگ باکی ندارد. امام (علیه السلام) رو به یاران نموده فرمودند: شکیبایی نمایید، مرگ چیزی جز یک پل که شما را از سختی ها و ناملايمات به سمت نعمات فراوان ببرد نیست. کدامیک از شما کراحت دارد که از زندان به سوی قصر راحتی برود و برای دشمنان شما بالعکس است از راحتی به سمت عذاب و شکنجه می روند».